

تحلیل قرائت‌های زنان از مجموعه‌های تلویزیونی (مطالعه موردی قرائت‌های زنان شهر ایلام از سریال فاصله‌ها)

جمال محمدی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان

مریم کریمی^۲

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی نحوه تفسیر و رمزگشایی سریال «فاصله‌ها» از سوی زنان شهر ایلام است. مبنای نظری کار، رویکرد مطالعات فرهنگی در مطالعه تلویزیون و مخاطبان آن است. مسئله اصلی در این پژوهش این است که در سریال تلویزیونی فاصله‌ها کدام دسته از ایده‌ها و ارزش‌ها مسلط هستند و طبیعی جلوه داده می‌شوند و مخاطبان (در اینجا زنان شهر ایلام) بسته به جایگاه اجتماعی‌شان به چه گفتمان‌هایی دسترسی دارند و با توجه به این گفتمان‌ها چگونه خوانش مرجح این سریال را رمزگشایی می‌کنند؟ ابتدا با استفاده از روش نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه تلاش شده، خوانش مرجح سریال تشریح شود و سپس با استفاده از روش مصاحبه گروهی متمرکز، قرائت‌های زنان از این مجموعه مورد مطالعه قرار گیرد. نتایج پژوهش حاکی از این است که تفاوت‌های زیادی در واکنش مخاطبان، نسبت به این سریال وجود دارد و آنان دریافت‌کنندگان منفعل پیام‌های موجود در سریال نیستند. زنان با توجه به طبقه اجتماعی و شرایط اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، دسترسی متمایزی به گفتمان‌های متفاوت دارند و بنابراین از سوپرتکلیویتی ناهمسانی برخوردارند. به همین دلیل در مواجهه با گفتمان مسلط سریال، آن را به گونه‌های متفاوتی رمزگشایی می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی ارگانیک، خوانش مرجح، رمزگذاری، رمزگشایی، گفتمان، مخاطبان فعال، نشانه‌شناسی.

1. M. jamal8@gmail.com

2. karimi.maryam9@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

زندگی روزمره و کردارهای مختلفی که ذیل عنوان فرهنگ عامه‌پسند قرار دارند، نقش مهمی در شکل‌گیری فرایندهای اجتماعی و سیاسی بزرگ‌تر و به‌ویژه فرایندهایی که در تولید رضایت عامه نسبت به نظم اجتماعی موجود ذی‌مدخل‌اند، ایفا می‌کنند (بنت، ۱۳۸۸: ۴۸)؛ بنابراین تأمل درباره زندگی روزمره می‌تواند یکی از حوزه‌های مهم تحقیق در جامعه باشد. زندگی روزمره ایرانی از مؤلفه‌های زیادی تشکیل شده که در این میان رسانه‌ها نقشی اساسی بر عهده دارند و در شکل‌دهی به زیست‌جهان ایرانی و حوزه عمومی در عصر جدید از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. رسانه‌ها نه تنها منبع اصلی اطلاعات بوده‌اند، بلکه در شکل‌دادن به پندارهای افراد درباره جهان پیرامونیشان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در بین رسانه‌ها تلویزیون عامه‌پسندترین جلوه فرهنگ در قرن بیست و یکم است. می‌توان گفت در سرتاسر جهان، مردم برای گذران اوقات فراغت بیش از هر کاری تلویزیون تماشا می‌کنند (استوری، ۱۳۸۵: ۲۹). در میان انبوه برنامه‌های تلویزیون، سریال‌ها به‌عنوان یکی از ژانرهای محبوب، مخاطبان زیادی را به‌خصوص از قشر زنان به خود جلب کرده است. تلویزیون به‌عنوان دستگاهی ایدئولوژیک از طریق این سریال‌ها به واسطه طبیعی نشان دادن برخی کنش‌ها و نگرش‌ها می‌کوشد گفتمان خاصی را سیطره بخشد و این گفتمان را به مثابه عرف عام به مخاطبان خود معرفی کند. همان‌گونه که جان فیسک^۱ در «فرهنگ تلویزیون» می‌نویسد: «تلویزیون برنامه‌هایی آکنده از معانی نهفته پخش می‌کند و می‌کوشد با مهار این معانی آنها را به معنایی یگانه‌تر و مرجح‌تر تبدیل کند؛ معنایی که کارکرد جهان‌بینی غالب را داشته باشد» (فیسک، ۱۳۸۰: ۱۲۵). اما از آنجا که مخاطبان نیز با توجه به جایگاه‌های اجتماعی خود، تحت تأثیر گفتمان‌های مختلفی قرار دارند، لذا ممکن است ایدئولوژی‌های مسلطی را که از طریق رسانه‌ها ارائه می‌شوند به گونه دیگری قرائت کنند (بنت، ۱۳۸۶: ۱۲۲). این موضوع که گفتمان حاکم بر تلویزیون تا چه اندازه می‌تواند معانی مورد نظر خود را به مخاطبان (در اینجا زنان شهر ایلام) القا کند و ذهنیت آنها را شکل دهد و مخاطبان چگونه در برابر این گفتمان واکنش نشان می‌دهند مسئله اصلی ما در پژوهش حاضر است. در واقع در این پژوهش می‌خواهیم این موضوع را بررسی کنیم که در مجموعه‌های تلویزیونی کدام دسته از معناها و ایده‌ها و ارزش‌ها مسلط هستند و طبیعی جلوه داده می‌شوند و مخاطبان (در اینجا زنان شهر ایلام) با توجه به جایگاه اجتماعی‌شان به چه گفتمان‌هایی دسترسی دارند و با توجه به این گفتمان‌های در دسترس چگونه به قرائت و رمزگشایی این مجموعه‌ها دست



1. John fisk
2. Television Culture

می زنند (مورلی، ۱۹۹۴: ۸۳). آیا در برابر معناهایی که گفتمان مسلط به آنها عرضه می کند، منفعلند یا مقاومت می ورزند؟ تاچه اندازه قرائت مسلط و معناهای مرجح این مجموعه ها را می پذیرند یا رد می کنند و یا با آنها وارد گفتگو می شوند؟

مبانی نظری

هال به عنوان یکی از اصلی ترین متفکران در حوزه مطالعات فرهنگی متأثر از نظریات گرامشی، معتقد به ناپایداری روابط قدرت و سیالیت قلمرو فرهنگ است. او همچون گرامشی، قلمرو فرهنگ را قلمروی سرشار از نزاع و کشمکش و تعارض می داند که در آن مقاومت شکل می گیرد (هال، ۱۹۸۱: ۲۳۳-۲۲۷). آنچه از دیدگاه های او در این تحقیق مد نظر ماست، ایده های او راجع به رابطه سیال بین هژمونی و مقاومت یا متن و مخاطبان است. او در مقاله رمزگذاری و رمزگشایی به دنبال این موضوع است که تلویزیون تا چه اندازه می تواند سوژه ها را شکل دهد و سوژه ها تا چه اندازه ها می توانند در برابر معناها و ارزش ها و رمزهایی که برنامه های تلویزیونی به آنها القا می کنند، مقاومت کنند. بر اساس این رویکرد می توان فرایند معناسازی را در هر جامعه، در متن روابط قدرت درک کرد. روابطی که در آن گروه های مختلف بر سر کسب قدرت معنا بخشیدن به رخدادها و ارزش ها با هم رقابت می کنند. از نظر هال یک متن یا برنامه تلویزیونی با وجود اینکه از معنایی مرجح یا خوانشی مسلط برخوردار است، اما منبع بالقوه ای از معناهای مختلف است و این معناها طی گفتگویی که بین متن و مخاطب صورت می گیرد، فعال می شوند (هال، ۱۳۸۲: ۵۲-۳۵۰).

مورلی که در واقع نظریات هال را مورد بررسی تجربی قرار داد، توانست این قضیه را ثابت کند که مخاطب دریافت کننده منفعل معناها را رمزگذاری شده نیست. حتی بیندگانی که معنای پیام را در چارچوب رمزهای غالب درک می کنند، باز هم دخل و تصرف نشانه شناسانه فعالی به عمل می آورند، حتی اگر این کار را تا اندازه ای ناآگاهانه انجام می دهند (مورز، ۱۹۹۳: ۲۲). از نظر او مواجهه متن و خواننده در حوزه ای از گفتمان های مختلف صورت می گیرد، برخی گفتمان ها با متن همخوانی دارند و برخی با آن در تعارض اند. هر گفتمانی ما را به گونه متفاوتی تحت تأثیر قرار می دهد. اما با وجود همه گفتمان های دیگر، مورلی همچنان تأکید می کند، از آنجاکه این طبقه اجتماعی است که چگونگی دسترسی ما به سایر گفتمان ها را تعیین می کند، لذا طبقه اجتماعی مهم ترین عامل است (استوری، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۱).





دوروتی هابسون با ردّ این ادعا که تماشای تلویزیون، رویدادی است که منفعلانه صورت می‌گیرد، معتقد است قرائت افراد از برنامه‌های تلویزیونی، تحت تأثیر اندیشه‌ها و عقایدی است که پیش از تماشای هر برنامه دارند. مخاطبان تلویزیون از تجربه‌های خود در زندگی واقعی، برای ارزیابی و قضاوت درباره وقایع سریال‌ها استفاده می‌کنند. در واقع به نظر او بخشی از لذتی که زنان از سریال‌های تلویزیونی می‌برند، نتیجه صحبت کردن درباره آن است، چراکه تبادل نظر درباره رویدادهای یک سریال می‌تواند به تبادل نظر درباره رویدادهای زندگی واقعی منجر شود؛ رویدادها و مسائلی که شاید در غیر این صورت، بی‌پرده صحبت کردن درباره آنها سخت باشد (استوری، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۵، بنت، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

از نظر آین/نگ صرف تماشای یک سریال، به معنای پذیرش ایدئولوژی و مفاهیم بازتولید شده در آن نیست. او نیز معتقد است بینندگان سریال‌ها واقعیت را انکار نمی‌کنند بلکه بیشتر با آن بازی می‌کنند. از نظر او بخشی از لذت تماشای سریال از این امر ناشی می‌شود که مخاطب می‌تواند دنیای تخیلی سریال را به دنیای زندگی واقعی اش مرتبط کند. ضمن اینکه سریال‌ها نمایش‌هایی مستمر و بدون پایان هستند که این ویژگی با سبک زندگی روزمره زنان که مستمر و بدون پایان است، به‌خوبی همخوانی دارد (راودراد، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

فیسک تحت تأثیر مفهوم هژمونی گرامشی، مناسبات اجتماعی را مجموعه‌ای از کشمکش‌ها بر سر معنا در نظر می‌گیرد. از نظر او خوانندگان به اندازه‌های مختلفی ایدئولوژی مسلط را به چالش می‌کشند و در مقابل آن مقاومت می‌کنند (فیسک، ۱۹۹۴: ۴۱). او نیز با وجود اینکه معانی مسلط در متون را می‌پذیرد و معتقد است متن سعی می‌کند موضعی یکپارچه و منسجم از سوژه تولید کند، اما این فرایند را یک‌طرفه نمی‌داند، چراکه افراد در یک صورت‌بندی گفتمانی - اجتماعی خاصی زندگی می‌کنند، یعنی ترکیبی از طبقه، جنسیت، سن، منطقه و سایر واسطه‌های اجتماعی؛ بنابراین از نظر او، معانی به طور اجتماعی و از تعامل متن و خواننده‌ای ایجاد می‌شود که موقعیت خاصی را در جامعه اشغال می‌کند (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

پیر بوردیو مصرف فرهنگی را روشی می‌داند که طبقه مسلط اجتماعی از طریق آن سعی می‌کند، جایگاه خود را تضمین کند و از طریق ایجاد تمایزهای فرهنگی، قدرت خود را مشروعیت بخشد. طبقه مسلط با ارزشمند نشان دادن معیارهای فرهنگی و سبک زندگی خود سعی می‌کند، موقعیت هژمونیک خود را در جامعه حفظ کند. طبقات تحت سلطه نیز منش خاص خود را دارند که این منش، سبک و ترجیحات زیباشناختی ویژه‌ای را به دنبال دارد و

موقعیت آنها را در جامعه بازتولید می‌کند (بورديو، ۲۰۰۲: ۱۰۹) او با طرح نظریه منش، نشان می‌دهد سلايق، علايق و نظام ارزشی افراد، تحت تأثير موقعیت اجتماعی آنان است؛ بنابراین انسان‌ها بر اساس موقعیت اجتماعی خود، درک متفاوتی از جهان اجتماعی دارند و به همین ترتیب برداشت مخاطبان از پیام‌های رسانه‌ها به منش آنها و جایگاهی که در میدان اجتماعی دارند، بازمی‌گردد (بهرامی‌کمیل، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۶).

بدین ترتیب، بنیان نظری این پژوهش منظومه‌ای از مفاهیم، مقوله‌ها و گزاره‌هایی است که نظریه‌پردازان فرهنگی در باب هژمونی و هویت و فرهنگ عامه و لذت و معنابخشی ارائه کرده‌اند. وجوه مشترک این نظریه‌پردازان، یا عناصر اصلی منظومه نظری این پژوهش عبارتند از:

- فرض بر ساخته بودن پدیدارها و مقوله‌های اجتماعی؛
- سیالیت روابط قدرت و امکان‌پذیر بودن مقاومت در برابر هژمونی؛
- وجود انواع تکثرها و تفاوت‌ها و تعارض‌ها در جامعه؛
- کشمکش بر سر معنا و لذت و هویت در عرصه فرهنگ؛
- وجود روابط چندلایه، بین هژمونی و سوپزکتیویته و فرهنگ عامه.

سؤال تحقیقی این رساله عبارت است از اینکه مخاطبان مختلف، مجموعه‌های تلویزیونی را چگونه قرائت می‌کنند؟ برای بررسی این مسئله به تمام مفروض‌ها و مفاهیم نظریه‌های پیش‌گفته مراجعه شده و در واقع از منظر آن نظریه‌ها این مسئله مطالعه شده است.

روش‌شناسی

ما در پژوهش حاضر در پی تحلیل قرائت‌های زنان شهر ایلام از سریال تلویزیونی «فاصله‌ها» هستیم. این سریال که در تابستان ۱۳۸۹ از شبکه سوم سیما پخش می‌شد، با استناد به آمارهای سایت صدا و سیما با ۸۱ درصد بیننده در زمره یکی از پربیننده‌ترین سریال‌های تلویزیونی قرار داشت. دلیل اصلی ما برای انتخاب این سریال این است که نگرش‌های معینی درباره ارزش‌های تنظیم‌کننده روابط انسان‌ها و معنای هستی به بینندگان منتقل می‌کند که با ایدئولوژی ارگانیک حاکم بر جامعه ما همخوانی دارد. همان‌گونه که قبلاً گفتیم سؤال اصلی ما این است که زنان چگونه رمزگان مسلط سریال‌ها را رمزگشایی می‌کنند؟ آیا در برابر موقعیت سوژگی‌ای که به آنها عرضه می‌شود مقاومت می‌ورزند یا تسلیم می‌شوند و یا وارد مذاکره می‌شوند؟ بر این اساس روش این پژوهش در دو سطح مطرح است: تحلیل متن و تحلیل مخاطبان.





برای تحلیل متن از روش نشانه‌شناسی - ساخت‌گرایی استفاده کرده‌ایم و در تحلیل قرائت‌های مخاطبان، روش مصاحبه گروهی متمرکز را به کار گرفته‌ایم. ابتدا از طریق تحلیل نشانه‌شناسانه سریال فاصله‌ها تلاش کرده‌ایم، خوانش مرجح آن را نشان دهیم. هدف از تحلیل نشانه‌شناختی، معلوم کردن آن لایه‌های معانی رمزگذاری شده‌ای است که در ساختار متن وجود دارد (فیسک، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۲۸). نشانه‌ها در تعیین دادن به واقعیت‌ها، کارکردی ایدئولوژیک دارند (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۲). بر مبنای این رویکرد کوشیده‌ایم با انتخاب برخی مقوله‌های تحلیلی، عناصر مسلط این مجموعه و لایه‌های معانی رمزگذاری شده آن را نشان دهیم.

روش‌های کیفی همچون روش مصاحبه متمرکز، اتنوگرافی و مصاحبه عمیق، رایج‌ترین روش‌ها در گردآوری داده‌های مربوط به مخاطبان هستند و از آنجاکه تماشای تلویزیون فعالیت گروهی است، مناسب‌ترین روش برای تحقیق در مورد آن اتنوگرافی و مصاحبه گروهی متمرکز است. اما به دلیل مشکلات انجام اتنوگرافی در ایران و نبود امکان حضور محقق در فضای زندگی روزمره مخاطبان و مشاهده مشارکتی در نگاه کردن تلویزیون، به کارگیری این روش برای ما امکان‌پذیر نیست، لذا از روش مصاحبه گروهی متمرکز استفاده کرده‌ایم. مشخصه اصلی گروه متمرکز، استفاده صریح از تعامل گروهی برای تولید داده و شناختی است که بدون تعاملی که در گروه یافت می‌شود قابل دسترسی نیست. در واقع گروه متمرکز، موجب بحث می‌شود و از این طریق هم معانی‌ای را آشکار می‌کند که افراد از موضوع صحبت استنباط می‌کنند و هم نحوه مذاکره درباره این معانی را نشان می‌دهد (اووه فلیک، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۰). از آنجاکه مصاحبه گروهی متمرکز در زمره روش‌های کیفی است، لذا نمونه‌گیری بر اساس معیارهای معمول روش‌های آماری انجام نمی‌شود و نمایا بودن نمونه از طریق تصادفی بودن یا سهمیه‌بندی^۱ تضمین نمی‌شود. در روش‌های کیفی، نمونه‌ها به شیوه استراتژیکی انتخاب می‌شوند که یکی از این استراتژی‌ها «نمونه‌گیری نظری یا هدفمند»^۲ است. در این نوع نمونه‌گیری، حجم نمونه ملاک نیست، اما نمونه‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شوند که بیشترین روشنایی بخشی را برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده، داشته باشند. همچنین در این روش‌ها نمی‌توان از پیش به طور دقیق تعداد نمونه را تعیین کرد. تعداد نمونه‌ها باید ما را به نقطه اشباع نظری^۳ برساند، یعنی نقطه‌ای که در آن به تصویری تقریباً کامل از موضوع مورد بررسی می‌رسیم و دیگر چیز جدیدی در مورد آن به دست نمی‌آوریم (اووه فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۳۸).

1. Stratification
2. Theoretical or Purposive Sampling
3. Theoretical Saturation

در این پژوهش با یازده گروه از زنان به بحث و گفتگو پرداخته‌ایم که از بین چهار تیپ اجتماعی انتخاب شده‌اند. ممکن است گروه‌های دیگری با قرائت‌های متفاوت از این سریال وجود داشته باشند، اما به دلیل محدودیت امکانات پژوهشی و سختی انجام بحث‌های گروهی، سعی کرده‌ایم گروه‌هایی را انتخاب کنیم که شاخص‌ترین و برجسته‌ترین گروه‌های اجتماعی باشند. گروه‌های اجتماعی‌ای که با آنها بحث گروهی متمرکز صورت گرفت عبارتند از:

جدول شماره ۱. مشخصه‌های تیپ‌های اجتماعی مشارکت‌کننده در بحث‌های گروهی

تیپ‌های اجتماعی زنان	تعداد مصاحبه گروهی متمرکز	تعداد افراد در هر بحث
زنان خانه‌دار	۲	۵۶
معلمان	۳	۵۵۵
دانشجویان	۳	۶۶۷
کارمندان	۳	۵۵۵
جمع	۱۱ بحث گروهی	۶۰

در بخش بعدی، نخست کوشیده‌ایم خوانش مرجع سریال فاصله‌ها را نشان دهیم، سپس به گزارش بحث‌های گروهی و تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

سریال فاصله‌ها

مضمون محوری سریال فاصله‌ها شکاف نسلی است. شکافی که در ایران بیش از هر چیز برساخته تقابل میان سنت و مدرنیته است. این سریال با طرح مسائل مختلف سعی در ارائه راهکارهایی به خانواده‌ها می‌کند که در نهایت منجر به بازتولید فرهنگ سنتی و ناکارآمد نشان دادن سبک‌های جدید زندگی می‌شود. در این میان خانواده حاج محسن به‌عنوان سوژه محوری سریال، دست به گریبان معضل‌هایی است که خوانش مرجع سریال، منشأ آن را سوءتفاهمات به وجود آمده بین حاج محسن و سعید و همچنین محرومیت سعید از مهر مادری می‌داند. سعید تلاش می‌کند فردیت خود را به دست آورد و از خانواده مستقل شود. او دریافته است که فرایند متمدن شدن، حاصل قرار گرفتن در وضعیت‌های سخت و دشوار و طاقت‌فرساست (ابادری، ۱۳۸۱: ۴۱). از این رو برای حل مسائل اجتماعی به خودآیینی نیاز دارد، اما بنا بر گفت‌وگوهای سریال، خودآیینی و عقل فردی نه تنها دروغ و فریب است بلکه پیامدهای دهشتناکی دارد، چراکه خارج از محیط خانواده، فرد در معرض تهدیدهای بسیاری از سوی منابع شرعی مانند بی‌تایید، ساسان و مهران قرار دارد. این روایتی است که سریال از فردیت و استقلال فردی که از مؤلفه‌های انسان



مدرن است، به مخاطب ارائه می‌دهد و در این میان تمسک به شیوه‌ها و ارزش‌های سنتی، به‌عنوان تنها راه‌گرایز از معضلات مطرح می‌شود. شیوه‌ها و ارزش‌هایی که در افکار و اعمال کاراکترهای مختلف حاضر در سریال مانند حاج رضا، علی و ریحانه به وضوح مشاهده می‌شود. ارزش‌هایی مانند تقدس خانواده، اطاعت از بزرگ‌ترها، لزوم مهر مادری و اقتدار پدری و روابط دختر و پسر در چارچوب خانواده و ازدواج به سبک سنتی. گفتمان حاکم بر سریال، نهاد خانواده و ارزش‌های سنتی حاکم بر آن را یگانه منبع حل معضلات معرفی می‌کند؛ نهادی که در رأس آن یک قدرت متمرکز به نام پدر، مدیریت مسائل را بر عهده دارد و مادر نیز منبع تراوش احساسات و تغذیه عاطفی خانواده معرفی می‌شود. در باب تقدیس خانواده در این سریال می‌توان به سکansı اشاره کرد که سعید و بیتا در کافی‌شاپ، راجع به عشق و ازدواج صحبت می‌کنند و در یک تدوین موازی ریحانه را می‌بینیم که نامه‌ی علی را در حضور خانواده می‌خواند. از یک سو بیتا در مورد رابطه‌ی دختر و پسر و مسئله‌ی ازدواج، خانواده را بی‌اهمیت می‌شمارد و تنها تصمیم‌گیرین یک رابطه‌ی عاطفی را مهم تلقی می‌کند، اما از سوی دیگر در نامه‌ی علی به ریحانه بر نقش کلیدی خانواده‌ها در ازدواج تأکید می‌شود که با توجه به ویژگی‌های بیتا، همه‌چیز به نفع شخصیت‌های مورد تأیید قصه صورت‌بندی شده است. بر این اساس خانواده‌ی حاج رضا نمونه‌ی یک خانواده‌ی سنتی با نقش‌های تعریف‌شده است که اعضای آن توانسته‌اند بحران‌های موجود را به سلامت پشت سر گذارند. در واقع این سریال به‌خوبی نشان می‌دهد در ایران نهادهای یاری‌گر و مددکار اجتماعی وجود ندارد و مهم‌ترین نهاد، نهاد خانواده است. در جامعه‌ای که به جز نهاد خانواده و دولت، نهاد دیگری وجود ندارد، والدین تمام بار مشکلات را بر دوش خود احساس می‌کنند و خانواده، نقش اساسی خود را که در مقام حمایت است، کنار می‌گذارد. پدر و مادر که همواره نگران فرزندان خود هستند، در تمامی اوقات، آنها را زیر نظر داشته و عملاً آنها را از هر نوع زندگی خصوصی که هر انسان مدرنی به آن محتاج است، محروم می‌کنند. به این ترتیب خانه و خانواده که باید مأمّن فرزندان باشد به جایگاه نزاع والدین و فرزندان بدل می‌شود. فرزندان، والدین را ناتوان از درک دنیای درونی جوانان می‌دانند و والدین نیز فرزندان را ناشکر و ناسپاس می‌خوانند. در این حالت، فرد دیگر خانواده را به‌عنوان جایگاهی که توانایی تحقق خواسته‌هایش را دارد، به رسمیت نمی‌شناسد. او به جز خانواده جایی ندارد، اما همین یگانه مأمّن، به میدان جنگ بدل شده است (اباذری، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۰). این در حالی است که خوانش مرجح سریال سعی می‌کند، تقابل سعید با خانواده را نشئت‌گرفته از نوعی سوءتفاهم بین او و پدرش تلقی کند





که با اندکی پند و اندرز به اشتباهات خود پی برده و به آغوش خانواده برمی‌گردد. تقابل موجود میان سعید و حاج محسن که به نوعی نشان‌دهنده شکاف ارزشی میان دو نسل است و ریشه در تحولات فرهنگی، تغییر در نگرش‌ها و غیر ایدئولوژیک شدن معرفت نسل جدید دارد، به کلی نادیده گرفته می‌شود و عامل آن چنانکه در قسمت‌های پایانی سریال از زبان سعید خطاب به پدر بیان می‌شود، تنها و تنها عدم شناخت پدر از سوی سعید معرفی می‌شود که در جریان بروز اتفاقاتی با به دست آوردن این شناخت همه مشکلات، حل می‌شوند.

گفتمان حاکم بر سریال، تضادها و تعارض‌های اجتماعی را در سطح نمایش می‌دهد و با استفاده از مکانیسم روان‌شناسانه کردن مسائل اجتماعی، مسائل و مشکلات موجود در اجتماع را محصول تقصیرهای فردی می‌داند و در این میان، نقش ساختارهای اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. چنانچه فقر، بیکاری و فقدان نهادهای یاریگر در بروز ناهنجاری‌های شخصیتی بیتا نادیده گرفته شده و مهم‌ترین عامل، ذات و فطرت او معرفی می‌شود. با وجود اشاره‌هایی که به شرایط زندگی بیتا می‌شود، اما لبخندهای موزیانه او از همان ابتدا نشانه‌ای از فطرت شرور و تغییرناپذیرش است. یکی دیگر از نشانه‌های این پرداخت سطحی به مسائل و نادیده گرفتن پیچیدگی‌های روابط بشری را می‌توان در حضور شخصیتی به نام مهران ملاحظه کرد. مهران شخصیتی کاملاً سیاه، دارای تمامی خصیصه‌های افراد شرور است که رد پای او را در مسائل ایجادشده برای همه خانواده‌ها می‌توان مشاهده کرد. او همان داماد شرور لیلاست که در زندان با فرهاد آشنا شده و در پی فریب اوست. از سوی دیگر از دوستان ساسان است و از طریق او سعی دارد، رابطه سعید و پدرش را بدتر کند. به عبارت دیگر می‌توان او را منبع فساد و شر در این سریال معرفی کرد. به همین سان علت ناهنجاری‌های فرهاد که شخصیتی ارزشی و جبهه‌رفته است، حرص و آز و جاه‌طلبی حاصل از دور شدن از ارزش‌ها و بریدگی از هویت یکپارچه سنتی معرفی می‌شود، نه ساختارهای اداری و اقتصادی. کاراکتر فرهاد از ابتدای حضور در سریال دارای ظاهری کاملاً سنتی و مطابق با ارزش‌های سنتی، نشان داده می‌شود. داشتن محاسن، خواندن نماز و... در این کاراکتر از ابتدای سریال نشانه‌ای از فطرت پاک اوست که در نهایت این فطرت پاک با یک شوک روحی او را به سوی نیکی‌ها رهنمون می‌شود. همین‌طور دلیل انحراف ساسان، دوری از ارزش‌هاست، نه مشکلات اجتماعی ناشی از نبود نهادهایی که در غیاب خانواده منبع هویت‌بخشی به افراد باشند.

از سوی دیگر در این سریال به نحوی سعی در برانگیختن حس نوستالژیک بازگشت به گذشته



شده است؛ گذشته‌ای که یک پای در سنت دارد و همواره در حافظه تاریخی مردم ایران با یادآوری دوران طلایی دفاع مقدس تداعی می‌شود. دوره‌ای سرشار از انسانیت، فداکاری، ایثار، شجاعت، ایمان و نوع دوستی و عاری از هرگونه بدی. دوره‌ای که امثال حاج محسن در راه ایمان و آرمان و عقیده حتی از عشق خود نیز می‌گذرند. در این سریال به نحو مبالغه‌آمیزی همه شخصیت‌های مثبت، منسوب به این برهه از تاریخ معاصر هستند. حاج رضا، حاج محسن، علی و سایرین هر کدام به نحوی رفتارهایی برگرفته از فرهنگ جبهه دارند و به‌عنوان انسان‌هایی موجه و کم‌اشتباه و در مجموع به‌عنوان تیپ ایدئال معرفی می‌شوند. این احساسات نوستالژیک، چنان تأثیرگذار است که فرهادی که بارها و بارها در دیالوگ‌هایش از پایان عصر طلایی دم می‌زند با شنیدن خبر پیدا شدن جسد هم‌رزم سابقش تمام آرمان‌هایش زنده شده و در مقابل بدی‌های عصر جدید واکنش می‌دهد و همان‌طور که در قسمت پایانی سریال می‌بینیم، به آغوش جبهه حق سوق داده می‌شود.

همچنین این سریال به منزله نوعی گفتمان، متأثر از فرهنگ جامعه ایرانی، ایدئولوژی مردسالاری را بازتولید و بر آن صحنه می‌گذارد. با مروری بر شخصیت‌های زن سریال مشاهده می‌شود زنان در این سریال نیز عمدتاً نقش‌هایی کلیشه‌ای را ایفا می‌کنند که برحسب ارزش‌های جامعه مردسالار، برای آنها در نظر گرفته شده و سعی بر این است که این نقش‌ها طبیعی جلوه داده شود. لیلیا اگرچه زنی خودساخته و فداکار معرفی می‌شود، اما در نهایت در مقابل مشکلات، تسلیم احساسات می‌شود و به‌تنهایی توان مقابله با مصائب را ندارد، اما با حضور حاج محسن و عقل و درایتی که در مواجهه با مشکلات از آن برخوردار است، مشکلات خانواده لیلیا حل می‌شود. مرضیه خواهر حاج محسن، خواهری مهربان و دلسوز است که او نیز تنها ابزارش در مواجهه با مشکلات، گریه و زاری است. زن حاج رضا را نیز تنها در چند صحنه، سینی چایی در دست می‌بینیم، گویی خوانش مرجح سریال، موفقیت خانواده‌ای را به درایت خود او در برخورد با مشکلات نسبت می‌دهد. لیلیا، مرضیه، ریحانه و زن حاج رضا زنان خوب سریال هستند که نقش‌های کلیشه‌ای تعریف‌شده را به‌خوبی انجام می‌دهند و از سوی دیگر بیتا دختری ناهنجار و فریبکار است که با مکر و حيله در پی فریب مردان است.

با توجه به نکات گفته‌شده می‌توان گفت خوانش مرجح این سریال بر پنج مقوله استوار است:

- تقابل سنت و مدرنیته در مسئله شکاف نسلی و تمسک به ارزش‌های سنتی برای حل این تقابل؛
- نوستالژی برای گذشته‌ای سرشار از خوبی و عاری از هرگونه بدی؛
- تقابل فرد و خانواده؛

- روان‌شناسانه کردن مسائل اجتماعی؛
- بازتولید ایدئولوژی مردسالاری.

تحلیل جامعه‌شناختی قرائت‌های مخاطبان

در این پژوهش یازده بحث گروهی با تیپ‌های مختلف زنان انجام داده‌ایم که در اینجا به گزارش قرائت‌ها و سپس تحلیل جامعه‌شناختی آنها می‌پردازیم.

قرائت‌های زنان خانه‌دار

شاید بتوان گفت زنان خانه‌دار مهم‌ترین مخاطبان سریال‌های تلویزیونی هستند، چراکه سریال‌ها هماهنگ با ذهنیات و کارهای خانگی آنها ساخته شده‌اند. در این پژوهش دو مصاحبه‌گروهی با زنان خانه‌دار انجام دادیم. نخستین بحث گروهی در اواخر مرداد ماه با گروهی متشکل از شش نفر صورت گرفت که مشخصات آنها به شرح زیر است:

جدول شماره ۲. مشخصات زنان خانه‌دار مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۱

کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵	۶
مشخصات						
سن	۳۱	۳۷	۳۰	۳۲	۳۰	۲۸
سطح تحصیلات	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس
میزان درآمد	یک میلیون	یک میلیون	۶۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	یک میلیون
استفاده از ماهواره	بله	بله	بله	بله	بله	بله
استفاده از اینترنت	به‌ندرت	گاهی اوقات	به‌ندرت	گاهی اوقات	گاهی اوقات	به‌ندرت
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	بله	بله	بله	بله
استفاده از VCD و DVD	بله	خیر	بله	بله	بله	بله

ابتدا خودم راجع به اهداف جلسه توضیحاتی دادم، سپس کد شماره ۴ با لحنی تند و انتقادی بحث در مورد سریال را آغاز کرد:

«به نظر من وقایع این سریال خیلی غیرواقعی بود. مثل همه سریال‌های ایرانی خیر و شر در مقابل هم قرار دارند و بالاخره خیر بر شر پیروز می‌شود».

کد شماره ۳ ضمن تأیید حرف‌های این خانم ادامه داد:

«سریال‌های ایرانی خیلی یکنواختند. آخرشان مشخص است. ما فقط به خاطر سرگرمی آنها را تماشا می‌کنیم».

سپس خانم دیگری (کد ۲) ادامه داد:





«به نظر من شخصیت‌هایی مثل حاج محسن در جامعه وجود دارند که همگام با جامعه و نیازهای آن پیش نرفته‌اند. آنها دوران جنگ را عصری طلایی در نظر می‌گیرند که همه خوبی‌ها در آن جمع بوده و می‌خواهند فرزندانشان به همان شیوه رفتار کنند. در حالی که جامعه تغییر کرده، حرف‌ها و ارزش‌ها و نیازهای جوانان هم تغییر کرده و والدین باید خود را با آنها هماهنگ کنند.»

کد شماره ۳ نظرات متفاوت خود را این‌گونه بیان کرد:

«ولی من فکر می‌کنم برخلاف سریال‌های دیگر، در فاصله‌ها آدم‌های مذهبی خیلی واقعی‌تر بودند. مثلاً محسن با اینکه خیلی مذهبی بود ولی با لیلیا ارتباط داشت و یا حاج رضا که شخصیت بسیار متعادلی داشت سعی می‌کرد مشکلات را از راه گفتگو حل کند.»

کد شماره ۶ در پاسخ گفت:

«به نظر من این سریال ریشه مشکلات را به صورت واقعی نشان نداد و در آخر هم راه‌حل خاصی ارائه نداد.»

کد شماره ۱ در تأیید حرف‌های این خانم گفت:

«در این سریال مهران با همه، در تهران به این بزرگی بالاخره یک ارتباطی دارد، انگار همه خلاف‌های تهران زیر سر اوست. در زندان هم که هرکس رد می‌شود دیگری را می‌بیند!»

در مورد شخصیت زن از آنها پرسیدم که همه معتقد بودند، زنان در این سریال باز هم همان نقش‌های کلیشه‌ای تعریف‌شده در فرهنگ مردسالارانه جامعه را ایفا کردند.

دومین بحث گروهی متمرکز با زنان خانه‌دار را در پایان مرداد ماه، با گروهی متشکل از پنج نفر که مشخصات آنها به شرح زیر است، انجام دادیم:

جدول شماره ۳. مشخصات زنان خانه‌دار مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۲

مشخصات	کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
سن	۴۳	۳۸	۴۴	۲۸	۴۰	
سطح تحصیلات	فوق دیپلم	دیپلم	ابتدایی	دیپلم	فوق دیپلم	
میزان درآمد	یک میلیون به بالا	یک میلیون به بالا	۷۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۶۵۰ هزار	
استفاده از ماهواره	خیر	بلی	بلی	خیر	بلی	
استفاده از اینترنت	خیر	گاهی اوقات	به ندرت	خیر	خیر	
خواندن روزنامه و مجله	بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	
استفاده از VCD و DVD	خیر	بلی	خیر	خیر	بلی	



بحث را کد شماره ۴ آغاز کرد:

«به نظر من فیلم خوبی بود که نشان می‌داد پدر و مادر در کنار هم می‌توانند در تربیت بچه‌ها موفق باشند. خصوصاً نقش تأثیرگذار مادر را خیلی خوب به نمایش گذاشت. سعید به خاطر کمبود مهر مادری جذب محبت‌های بیتا شد.»

در ادامه کد شماره ۳ ضمن تأیید حرف‌های این خانم گفت:

«من فکر می‌کنم این سریال نشان داد که نقش اساسی در تربیت فرزندان را خانواده‌ها بر عهده دارند. بیتا نتیجه یک خانواده بد بود. او به خاطر ازدست دادن مادر و داشتن یک پدر معتاد به این سمت و سو کشیده شده بود. ولی از سوی دیگر علی و ریحانه که از لحاظ خانوادگی مشکلی نداشتند، بچه‌های صالحی بودند.»

اما کد شماره ۱ نظر متفاوتی داشت:

«ولی بیتا به خاطر جاه‌طلبی به این وضعیت دچار شد. او راه‌هایی برای برگشت داشت اما استفاده نکرد. مگر دخترخاله‌اش هم پدری معتاد نداشت، پس چرا او به دنبال خلاف نرفت.»

کد شماره ۲ معتقد بود:

«من فکر می‌کنم خانواده‌ها برای اینکه با این مشکلات مواجه نشوند باید به سنت و فرهنگ برگردند. اینکه ما از نسل قدیم هستیم دلیل نمی‌شود که فرزندانمان هر کاری دوست دارند، انجام دهند. مثلاً لیا چرا به هر طریقی مانع ازدواج صبا با مهران نشده بود. می‌گویند خودکشی می‌کنیم اینجوری‌ها هم نیست.»

کد شماره ۱:

«اما این فیلم می‌خواست نشان دهد که پدر و مادر به جای اینکه مدام امر ونهی کنند، باید با بچه‌ها دوست باشند. مشکل سعید این بود که پدرش مدام به او گیر می‌داد و سعید هم به خاطر لجبازی با او هرکاری می‌کرد.»

کد شماره ۵ به جنبه‌های دیگر سریال توجه کرد:

«فیلم با وجود خوبی‌هایی که داشت، در بعضی زمینه‌ها اغراق کرده بود. مثلاً در شخصیت‌پردازی علی و ریحانه. جوانان به خاطر جذابیت‌های ظاهری، بیشتر با سعید و بیتا همذات‌پنداری می‌کنند تا با علی و ریحانه.»

کد شماره ۲:

«به نظر من هم امروزه معیار جوانان برای ازدواج تغییر کرده و دخترهایی مقبول‌ترند که بیشتر به ظاهر خود برسند و آرایش کنند که راه‌حلش به نظر من همان بازگشت به مذهب و

سنت است. همان‌طور که این سریال نشان داد سعید که اهل نماز بود و خانواده‌بایمانی داشت به راه راست برگشت، اما بیتا که هیچ اعتقادی نداشت به کارهای خلاف خود ادامه داد». این خلاصه‌ای از مهم‌ترین نظرات ارائه‌شده در این جلسه بود.

تحلیل قرائت‌های زنان خانه‌دار

شاید در نگاه اول این‌گونه به نظر برسد که زنان خانه‌دار به دلیل برخورداری از جایگاه اجتماعی یکسان در ساختار اجتماعی، سریال‌های تلویزیونی را به یک شیوه رمزگشایی می‌کنند، اما نتایج این پژوهش نشان می‌دهد زنان خانه‌دار با توجه به طبقه و شأن اجتماعی، میزان تحصیلات و سطح درآمد به گفتمان‌های متفاوتی دسترسی دارند که به موجب همین امر از سوژکتیویته ناهمسانی برخوردارند و لذا قرائت آنها از سریال‌های تلویزیونی متفاوت است. با توجه به قرائتی که آنها از مقولات محوری حاکم بر سریال دارند، دو تیپ شخصیتی متفاوت را می‌توان در میان آنها تشخیص داد:

تیپ اول: این گروه از زنان را معمولاً افراد بالای چهل سال تشکیل می‌دهند که عمدتاً در فرهنگ سنتی پرورش یافته‌اند. آنها کسانی هستند که به سبب شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تحصیلات نازلی دارند و به ادامه تحصیل نیز چندان اهمیت نداده‌اند. وسایل ارتباط جمعی مورد استفاده آنها، همان وسایل مورد تأیید طبقه حاکم از قبیل تلویزیون، رادیو و مجلات داخلی است. این تیپ از زنان معمولاً مقوله‌های محوری گفتمان سریال را می‌پذیرند. آنها تمسک به ارزش‌های سنتی و دینی را یکی از مهم‌ترین عوامل برای مقابله با مسائل دنیای جدید می‌دانند و نسبت به تخریب حوزه خصوصی، توجهی نشان نمی‌دهند. گفتمان روان‌شناسانه حاکم بر سریال را می‌پذیرند و بر فطری بودن بسیاری از ویژگی‌های بشری و تغییرناپذیر بودن آنها تأکید دارند. این گروه از زنان، نقش‌های کلیشه‌ای تعریف‌شده برای زنان را قبول دارند و با توجه به شیوه زندگی خود، این نقش‌ها را طبیعی و بدیهی به‌شمار می‌آورند. آنها در برخورد با جلوه‌های دنیای مدرن احساس بیگانگی و ترس دارند و گذشته را سرشار از ارزش‌های یک‌دست می‌دانند و در آرزوی بازگشت به آن دوره به سر می‌برند.

تیپ دوم: این گروه از زنان نسبت به تیپ اول جوان‌تر هستند و با توجه به جایگاه اجتماعی خود، معمولاً از سطح تحصیلات بالاتری برخوردارند. آنها عمدتاً متعلق به طبقه متوسط و یا مرفه جامعه هستند. دارای سطح درآمدی متوسط به بالا هستند و معمولاً تربیت‌یافته فرهنگی با آزادی بیشتر بوده‌اند و به همین سبب با گفتمان‌های مدرن آشنایی بیشتری دارند و گرچه آن را به طور کامل نپذیرفته‌اند، اما از آن متأثر شده‌اند. آنها به وسایل ارتباطی گوناگون از قبیل ماهواره و اینترنت





دسترسی دارند و با توجه به نوع فرهنگ و سطح رفاه و شیوه زندگی مصرفی، نسبت به اموری مثل آرایش، مد، خرید و غیره گرایش بیشتری دارند. این تیپ از زنان برای خود حقوقی در نظر می‌گیرند و در برابر سلطه مردانه مقاومت می‌کنند. آنها با گفتمان مسلط وارد گفتگو می‌شوند، به این معنا که عناصری از این گفتمان را قبول می‌کنند، برخی را رد می‌کنند و پاره‌ای را بر اساس تجربه‌های خود معنا می‌کنند. در عین اینکه به دینداری مدرن اقرار می‌کنند، اما با تعصبات دینی و سنتی مخالفند. این گروه از زنان در مورد رابطه با جنس مخالف، طرز پوشش، نوع آرایش و غیره با تساهل و تسامح بیشتری برخورد می‌کنند. با وجود اینکه تأثیر ساختارها را در بروز مشکلات تشخیص می‌دهند، اما کماکان بر بلامنازع بودن تأثیر خانواده تأکید دارند. این زنان ایدئولوژی مردسالاری پنهان در سریال را به خوبی تشخیص می‌دهند و در برابر آن مقاومت می‌ورزند.

همان‌طور که از نتایج مصاحبه‌های گروهی می‌توان دریافت کرد، به سبب تفاوت در قرائت‌های زنان خانه‌دار از مجموعه تلویزیونی فاصله‌ها، جایگاه عینی آنها در ساختار اجتماعی (که برحسب شاخص‌های سبک زندگی و مصرف فرهنگی مشخص می‌شود)، ترکیب‌بندی هویتی آنها و میزان دسترسی یا عدم دسترسی به گفتمان‌های دیگر است. نتایج نشان می‌دهد این متغیرها به طور عینی در نوع قرائت‌های زنان مؤثرند.

قرائت‌های معلمان از سریال فاصله‌ها

در این پژوهش سه بحث گروهی متمرکز با معلمان انجام داده‌ایم که به دلیل رعایت حجم مقاله فقط دو بحث گروهی را در اینجا گزارش می‌کنیم. نخستین بحث گروهی با حضور پنج نفر از معلمان شهر ایلام صورت گرفت که مشخصات آنها به ترتیب زیر است:

جدول شماره ۴. مشخصات معلمان مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۳

مشخصات	کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
سن		۳۱	۲۷	۲۹	۳۳	۲۸
سطح تحصیلات		لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس
میزان درآمد		۶۵۰ هزار	۵۰۰ هزار	۷۰۰ هزار	۶۰۰ هزار	۸۰۰ هزار
استفاده از ماهواره		بله	بله	بله	بله	بله
استفاده از اینترنت		گاهی اوقات	به‌ندرت	گاهی اوقات	خیر	بله
خواندن روزنامه و مجله		بله	بله	بله	بله	بله
استفاده از DVD و VCD		گاهی اوقات	گاهی اوقات	بله	خیر	به‌ندرت

کد ۳ بحث را این گونه آغاز کرد:

«سریال فاصله‌ها با نشان دادن سه خانواده یعنی خانواده حاج محسن، حاج رضا و بیتا، نشان داد شرایط خانواده تا چه اندازه می‌تواند در تربیت بچه‌ها مؤثر باشد. بیتا که خانواده از هم گسیخته و ناهنجاری داشت به راهروهای خلاف کشیده شده بود. محسن با وجود اینکه آدمی مذهبی بود به دلیل سختگیری‌ها و رفتار خشک خود سبب دوری سعید شده بود، ولی حاج رضا که خودش را با شرایط زمانه تطبیق داده بود و سعی می‌کرد مشکلات را از راه گفتگو حل کند، بچه‌های خوبی به جامعه تحویل داده بود».

اما کد ۱ به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید:

«ولی من فکر می‌کنم نباید فقط خانواده را مسئول دانست. جوانان ما با کوچک‌ترین اشتباه از سوی جامعه طرد می‌شوند، درحالی‌که باید از آنها حمایت شود. لیلا خیلی سریع بیتا را از رستوران بیرون کرد و محسن به نحوی تحقیرآمیز با او برخورد کرد. شاید اگر به جای طرد کردن از او حمایت می‌شد سرنوشت او به اینجا نمی‌کشید».

مشارکت‌کننده بعدی (کد ۳):

«این سریال می‌خواست عاقبت دوستی‌های خیابانی را نشان دهد که متأسفانه این روزها خیلی زیاد شده که به نظر من دلیل آن در درجه اول خلأ عاطفی و در درجه دوم کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و اعتقادات در بین خانواده‌هاست».

شخصیت فرهاد، توجه کد ۱ را به خود جلب کرده بود:

«یکی از موضوعاتی که در این سریال توجه من را به خود جلب کرد، شخصیت فرهاد بود. چنین شخصیت‌هایی در جامعه امروز ما وجود دارند. کسانی که زمانی به میل خود و داوطلبانه به جبهه رفته‌اند، ولی حالا فکر می‌کنند از جامعه طلبکارند و دنبال حق می‌گردند. این سریال می‌خواهد بگوید در جامعه تبعیضی وجود ندارد و این افراد هم اگر خطایی مرتکب شوند، مجازات می‌شوند».

کد ۵ می‌گوید: «به نظر من این سریال هم مثل همه سریال‌های ایرانی مردسالارانه بود. بیتا که همیشه در حال گول زدن مردان بود، مرضیه در حال بشور و بساب و آشپزی و مادر ریحانه که انگار اصلاً وجود نداشت. فقط کمی به لیلا توجه شده بود که او هم تا وقتی محسن وارد زندگی‌اش نشده بود از پس مشکلاتش برنیامد».

کد ۴: «ولی من این‌طور فکر نمی‌کنم. اتفاقاً سریال نقش بسیار مهم مادر در تربیت فرزندان



را نشان داد. کسانی که در این سریال با مشکل مواجه شدند مادر نداشتند، مثل سعید و بیتا و ساسان».

بحث گروهی دوم با معلمان

دومین جلسه را در یکی از مدارس شهر ایلام با گروهی متشکل از ۵ نفر از معلمان انجام دادیم که دارای مشخصات زیر بودند:

جدول شماره ۵. مشخصات معلمان مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۴

کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
سن	۳۶	۳۱	۴۱	۳۴	۳۷
سطح تحصیلات	فوق دیپلم	لیسانس	لیسانس	لیسانس	فوق دیپلم
میزان درآمد	۸۰۰ هزار	۶۰۰ هزار	۱ میلیون به بالا	۱ میلیون به بالا	۵۰۰ هزار
استفاده از ماهواره	بله	خیر	بله	بله	خیر
استفاده از اینترنت	بله	گاهی اوقات	گاهی اوقات	خیر	گاهی اوقات
خواند روزنامه و مجله	بله	خیر	بله	بله	بله
استفاده از VCD و DVD	گاهی اوقات	بله	به‌ندرت	بله	گاهی اوقات

نظرات بیان‌شده در این جلسه به طور خلاصه عبارتند از:

کد ۴: «نکته‌ای که در این سریال توجه مرا جلب کرد، برخورد آدم‌های مذهبی سریال با بیتا بود. آنها خیلی بد و تحقیرآمیز با او برخورد می‌کردند. به‌عنوان مثال برخورد پدر سعید، ریحانه و لیل با او. مگر ما در مذهبمان چیزی به نام توبه نداریم؟ چرا به بیتا فرصت توبه ندادند؟!»

کد ۲: «به نظر من این سریال مثل همه سریال‌های ایرانی، پایانی کلیشه‌ای داشت. آدم‌های بد به سزای اعمالشان رسیدند و آدم‌های خوب از پس مشکلاتشان برآمدند. ضمن اینکه تحول سعید بی دلیل اتفاق افتاد.»

کد ۳: «من فکر می‌کنم این سریال چند نکته را به‌خوبی گوشزد می‌کرد. یکی تأثیر بسیار زیاد خانواده در تربیت فرزندان و دوم تأثیری که اعتقادات مذهبی بر فرد دارد. سعید به دلیل برخورداری از حمایت خانواده و همچنین یک‌سری اعتقادات مذهبی‌ای که در او درونی شده بود، بالاخره پی به اشتباهاتش برد. اما بیتا به خاطر عدم حمایت خانواده و فقدان اعتقاد و ایمان، از کارهای بد خود عبرت نگرفت.»

کد ۵: «من واقعاً از نماز خواندن سعید در این سریال خوشم آمد و احساس می‌کنم هر کس که نماز بخواند، بالاخره این نماز روزی او را به راه راست هدایت می‌کند. اما از علی و ریحانه



خوشم نیامد. شخصیت‌های خیلی خشک و طلبکاری داشتند». کد (۲): «به نظر من جوانان بیشتر جذب سعید و بیتا شدند و با آنها همذات‌پنداری می‌کردند».

تحلیل قرائت‌های معلمان

شباهت‌های گفتمان حاکم بر آموزش و پرورش با گفتمان حاکم بر سریال‌های تلویزیونی، معمولاً این تصور را به وجود می‌آورد که نگرش‌های معلمان، یکسان و یکدست است. اما واقعیت این است که معلمان با توجه به طبقه اجتماعی، سبک زندگی و میزان دسترسی به منابع اطلاعاتی متفاوت از ذهنیت‌های متفاوتی برخوردارند، لذا نحوه رمزگشایی سریال‌های تلویزیونی از سوی آنها متفاوت است. در میان معلمانی که در پژوهش ما شرکت داشتند دو تیپ مختلف را می‌توان مشخص کرد:

تیپ اول: این گروه معمولاً در خانواده‌هایی کاملاً سنتی پرورش یافته‌اند. آنها گرچه دارای تحصیلات عالی هستند اما عمدتاً غیر از رشته تحصیلی‌شان مطالعه‌ای ندارند. علاقه‌ای به دیدن ماهواره و استفاده از اینترنت نشان نمی‌دهند. از لحاظ سطح درآمد خانواده، معمولاً در سطح متوسط اجتماع قرار دارند. این گروه از معلمان، قرائت مسلط بر سریال را می‌پذیرند و انتقاداتشان در چارچوب همان گفتمان مسلط و عمدتاً معطوف به بدآموزی‌هایی است که سریال دارد. آنها معتقدند دانش‌آموزان را باید مطابق ارزش‌های دینی و سنتی تعلیم داد و مطابق شیوه‌های سنتی تعلیم و تربیت، معتقد به کنترل نوجوانان هستند و برای تجارب شخصی و حریم خصوصی آنها اهمیت چندانی قائل نیستند.

تیپ دوم: این گروه از زنان معمولاً متعلق به خانواده‌هایی با سطح آزادی به نسبت بیشتری هستند و معمولاً به واسطه شغل همسر و یا خانواده‌شان از سطح رفاه بالاتری برخوردارند. آنها به وسایل ارتباطی نوین از قبیل ماهواره و اینترنت دسترسی بیشتری دارند. این تیپ از معلمان با وجود نقشی که برای فرد و خانواده قائلند، اما معتقدند سریال، پیچیدگی‌های زندگی را به صورت سطحی بررسی کرده و نقش ساختارهای اجتماعی در بروز مشکلات را نادیده گرفته است. بنابراین گفتمان روان‌شناسی حاکم بر سریال را به صورت درستی قبول نمی‌کنند. این گروه از زنان با توجه به جایگزین کردن گفتمان حق‌محور به جای گفتمان تکلیف‌محور، نقش‌های تعریف‌شده برای زنان را بسیار پیش پا افتاده و به دور از عدالت جنسیتی می‌دانند. آنها معتقدند سریال تنها به بعد عاطفی زنان توجه کرده و تأثیرگذاری آنها در سایر جنبه‌ها مغفول واقع شده است.



قرائت‌های کارمندان اداره‌ها از سریال فاصله‌ها

در این پژوهش با سه گروه از کارمندان مصاحبه گروهی انجام داده‌ایم که در اینجا به خاطر رعایت حجم مقاله فقط دو مورد از آنها را گزارش می‌کنیم. نخستین بحث گروهی را با گروهی از کارمندان یکی از بیمارستان‌های شهر ایلام انجام دادیم که مشخصات آنها به شرح زیر است:

جدول شماره ۷. مشخصات کارمندان مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۶

مشخصات	کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
سن	۲۷	۲۹	۲۴	۳۳	۲۹	
سطح تحصیلات	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس	لیسانس	
میزان درآمد	۱ میلیون به بالا	۱ میلیون به بالا	۸۰۰ هزار	۷۵۰ هزار	۹۰۰ هزار	
استفاده از ماهواره	بله	بله	بله	بله	بله	
استفاده از اینترنت	بله	بله	بله	گاهی اوقات	بله	
خواندن روزنامه و مجله	بله	بله	بله	بله	بله	
استفاده از VCD و DVD	بله	بله	گاهی اوقات	گاهی اوقات	بله	



فصلنامه علمی - پژوهشی

۶۷

تحلیل قرائت‌های زنان
از مجموعه‌های ...

در ابتدا بعد از ارائه توضیحاتی درباره موضوع جلسه، در مورد مضمون محوری سریال از آنها پرسیدم که بحث را کد شماره ۴ این‌گونه آغاز کرد:

«مضمون اصلی سریال همان‌گونه که از نامش پیداست فاصله‌هاست. فاصله بین نسل گذشته و نسل امروز، نسلی که به پشتوانه فرهنگی خود توجهی نمی‌کند و بدون توجه به تجربه‌های نسل گذشته، به دنبال هویت جدیدی است».

کد شماره (۲) ادامه داد:

«این سریال دو الگو برای ازدواج مشخص می‌کند. الگوی ازدواج علی و ریحانه از یک طرف و سعید و بیتا از سوی دیگر و می‌خواهد دوستی دختر و پسر را بد نشان دهد. درحالی که در واقعیت، این‌گونه نیست. جوانان دوست دارند قبل از ازدواج با هم آشنایی داشته باشند، با هم بیرون بروند و حرف بزنند، اما این سریال می‌خواهد بگوید هر دوستی دختر و پسر به سرانجام بیتا منتهی می‌شود».

کد ۱: «به نظر من بیتا را نباید خیلی هم مقصر دانست. شرایط جامعه و خانواده باعث به وجود آمدن چنین شخصیتی در او شده است. ضمن اینکه به نظر من هم در منفی نشان دادن چهره بیتا خیلی اغراق شده بود. وجود پسری به سادگی و حماقت سعید آن‌هم در شهری مثل تهران، باورنکردنی است».



کد شماره ۵ که تا این لحظه ساکت بود نظرات خود را این گونه بیان کرد:
«من فکر می‌کنم در این سریال می‌خواهند افراد مذهبی را در تقابل با افراد غیرمذهبی قرار دهند. اما شخصیت‌های مذهبی سریال هیچ گونه جذابیتی نداشتند. علی و ریحانه به عنوان الگو برای ازدواج اصلاً جذابیت نداشتند. ازدواجی که تا این حد پاستوریزه باشد، خیلی بی‌مزه است. حاج محسن، شخصیت خیلی خشکی داشت. اصلاً دلیل تنفر او از ساسان چه بود؟ اینکه ساسان نماز نمی‌خواند؟ اما الان خیلی‌ها نماز نمی‌خوانند و این موضوع نمی‌تواند دلیل بد بودن آنها باشد».

کد شماره ۳، منتقد شخصیت‌های مذهبی سریال بود:

«علی خیلی پخمه و از لحاظ اجتماعی خنگ به نظر می‌رسد و از طرف ریحانه هم هیچ احساساتی را نمی‌بینیم. روابط بین سعید و بیتا قشنگ‌تر بود. دل‌تنگ هم می‌شدند و نسبت به هم ابراز احساسات می‌کردند. اما این دل‌تنگی‌ها و ابراز احساسات را در علی و ریحانه نمی‌دیدیم. ریحانه خیلی عصبی و پرخاشگر بود».

کد شماره ۳: «به نظر من در این سریال اصلاً به زن توجهی نشده بود. تنها زن قابل توجه در این سریال لیلا بود که او هم با وجود اینکه شخصیت محکمی داشت و یک رستوران را اداره می‌کرد، اما تا وقتی محسن پیدا نشد نتوانست صبا را پیدا کند».

بحث گروهی دوم با کارمندان

دومین جلسه بحث گروهی خود را با گروهی دیگر از کارمندان در یکی از اداره‌های شهر ایلام برگزار کردیم. این گروه متشکل از ۵ نفر با ویژگی‌های کلی زیر بود:

جدول شماره ۸. مشخصات کارمندان مشارکت‌کننده در بحث گروهی شماره ۷

کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵
مشخصات					
سن	۳۶	۳۴	۲۸	۴۶	۳۹
سطح تحصیلات	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	دیپلم	فوق دیپلم
میزان درآمد	۶۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۶۰۰ هزار	۷۰۰ هزار
استفاده از ماهواره	خیر	بله	خیر	خیر	بله
استفاده از اینترنت	بله	خیر	بله	گاهی اوقات	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	خیر	بله	بله	بله
استفاده از DVD و VCD	بله	خیر	گاهی اوقات	گاهی اوقات	به ندرت

کد شماره ۵ بحث را این گونه آغاز کرد:

«این فیلم درباره فاصله نسل قدیم و نسل جدید است و نشان می دهد حتی خانواده های مذهبی در درونی کردن ارزش های مذهبی در فرزندانشان موفق نبوده اند، به خاطر اینکه خیلی از آنها فقط شعار دادند و با بقیه کاری نداشته اند».

کد شماره ۱ با لحنی تند ادامه داد:

«مگر ما نمی گوئیم جانبازان الگوی جامعه هستند؟ پس چرا پدر سعید به عنوان کسی که جبهه رفته و مذهبی است، نباید خود را در برابر سرنوشت بیتا مسئول بداند. او فقط می خواست پسر خود را نجات دهد و با بیتا تا این حد بد برخورد می کرد. عمه، لیلا و محسن همه خیلی سریع بیتا را طرد کردند. اگر آنها همان قدر که به سعید توجه می کردند، خود را در برابر سرنوشت بیتا متعهد می دانستند شاید او به راه راست برمی گشت».

اما کد شماره ۴ این گونه پاسخ این انتقاد را داد:

«من فکر می کنم این سریال می خواست سرنوشت جوانانی را نشان دهد که زندگی خود را بر پایه دوستی های خیابانی بنا می کنند. به همین دلیل اگر بیتا به راه راست برمی گشت شاید خیلی از دختر و پسرها نتیجه می گرفتند کارهای بد خود را ادامه دهند، با این امید که بالاخره کسی هست که آنها را ببخشد».

در ادامه در مورد نقش زنان در این سریال از آنها پرسیدم که کد ۳ این گونه پاسخ داد:

«به نظر من در این سریال مثل همیشه، فقط به نقش عاطفی زنان توجه شده بود و در کل آنها را احساساتی و ضربه پذیر معرفی کرده بود».

اما کد ۲ معتقد بود: «ولی به نظر من این سریال نشان داد که زنان چه نقش مهم و تأثیر گذاری در تربیت فرزندان دارند. هم سعید و هم بیتا مادر نداشتند».

تحلیل قرائت های کارمندان

زنان کارمند به رغم فضای یکدست حاکم بر اداره های دولتی، بسته به عوامل مختلفی مثل سن، نوع شغل، منابع اطلاعاتی در دسترس و غیره خوانش های متفاوتی از سریال دارند. در میان کارمندان شهر ایلام ما دو تیپ مختلف را تشخیص دادیم. قرائت این دو تیپ از مقولات محوری گفتمان حاکم بر سریال به شرح زیر است:

تیپ اول: این گروه از زنان در خانواده هایی مرفه که دارای سطح بالایی از آزادی اجتماعی هستند، پرورش یافته اند. آنها با توجه به فرهنگ خانواده شان با منابع مختلفی آشنا





بوده‌اند و گرچه به سبب نیاز به بهره‌گیری از امکانات دولتی، مواضع خود را در محل کار بیان نمی‌کنند، اما هرگز افکار خود را در چارچوب معیارهای سنتی جامعه محدود نکرده‌اند. این تیپ از کارمندان راهکارهای سنتی ارائه‌شده در سریال را نمی‌پذیرند، چراکه از نظر آن‌ها این راهکارها جواب‌گوی مسائل عصر جدید نیستند. از نظر آنها باید از ارزش‌های مدرن پیروی کرد و در ملایم‌ترین حالت معتقدند ارزش‌ها را باید به صورت مدرن تفسیر کرد. آنها با انسان نمونه سریال چندان همدلی ندارند و نگاه سیاه و سفید به افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهند. این گروه از زنان با توجه به معیارهای مدرن که در ذهنشان ثبت شده، نسبت به تجاوز به حریم خصوصی افراد که معمولاً توسط افراد مذهبی سریال صورت می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهند و آن شخصیت‌ها را شایسته سرزنش می‌دانند. آنها جایگاه تعریف‌شده برای زنان و مردان را قبول ندارند و گفتمان روان‌شناسی حاکم بر سریال نمی‌تواند آنها را استیضاح کند.

تیپ دوم: این تیپ از زنان با گفتمان حاکم بر سریال وارد گفتگو می‌شوند. از میان عناصر محوری سریال، طرفدار مفاهیمی مثل تقدس خانواده، اطاعت از بزرگ‌تر و تمسک به ارزش‌های سنتی و مذهبی برای حل مسائل و مشکلات هستند، اما بعضی از ایده‌ها و عناصر مرجح سریال را نمی‌پذیرند. آنها معمولاً با گفتمان‌های موجود در دنیای مدرن آشنا هستند، اما به برخورد عقلانی با سنت‌ها معتقد هستند نه کنار نهادن آنها. این گروه نیز انسان‌های نمونه سریال را غیرواقعی می‌دانند و البته در بسیاری از موارد آنها را قابل سرزنش می‌خوانند و این نشان می‌دهد تیپ ایدئال آنها که تلفیقی از ارزش‌های سنتی و عقلانیت مدرن است با الگوهای معرفی‌شده در سریال بسیار متفاوت است. آنها با وجود نقشی که برای روابط خانوادگی قائلند، اما سطحی بودن تحلیل مسائل اجتماعی در سریال را تشخیص می‌دهند و در مقابل خوانش مرجح سریال که سعی در روان‌شناسانه کردن مسائل اجتماعی دارد، به نقش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در بروز مشکلات اصرار می‌ورزند. با این وجود آنها جایگاه تعریف‌شده برای زنان و مردان سریال را طبیعی و بدیهی می‌دانند و در آرزوی بازگشت به دنیای معصومانه گذشته هستند.

قرائت‌های دانشجویان از سریال فاصله‌ها

دانشجویان از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند و نمی‌توان نسبت به قرائتی که آنها از سریال‌های تلویزیونی دارند بی‌توجه بود. برای آگاهی از قرائت آنها سه بحث گروهی را ترتیب دادیم که باز هم به دلیل رعایت حجم مقاله فقط دو مورد را گزارش می‌کنیم. نخستین بحث گروهی را در حضور هفت نفر با مشخصات زیر ترتیب دادیم:

جدول شماره ۱۰. مشخصات دانشجویان مشارکت کننده در بحث گروهی شماره ۹

کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مشخصات							
سن	۲۳	۲۷	۲۵	۲۵	۲۹	۲۲	۳۲
سطح تحصیلات	کارشناسی	ارشد	کارشناسی	کارشناسی	ارشد	کارشناسی	ارشد
میزان درآمد	۵۵۰ هزار	۵۰۰ هزار	۶۰۰ هزار	۷۰۰ هزار	۵۵۰ هزار	۶۰۰ هزار	۷۰۰ هزار
استفاده از ماهواره	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	بله
استفاده از اینترنت	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	گاهی اوقات	گاهی اوقات	گاهی اوقات	بله	بله	بله
استفاده از DVD و VCD	بله	بله	به ندرت	گاهی اوقات	بله	بله	بله

خلاصه نظرات آنها در زیر می آورم:

کد ۵: «سریال فاصله‌ها پیام‌های زیادی داشت. هم نقش مذهب و سنت را یادآوری کرد و هم آخر و عاقبت کسانی که می خواهند از طریق رابطه دوستی، ازدواج کنند را نشان داد».

کد ۶: «ولی واقعیت جامعه چیزی غیر از این است. ازدواج سنتی خیلی کم است. امروزه جوانان دوست دارند همسرشان را خودشان انتخاب کنند. ضمن اینکه بی‌تا جزء موارد خاص است، همه دخترها شرایط بی‌تا را ندارند».

کد ۷: «من رابطه دختر و پسر را اصلاً بد نمی دانم. در جامعه امروز، دختر و پسر تنها هستند. چه اشکالی دارد تنهایی همدیگر را پر کنند. ما این رابطه را طوری جلوه داده‌ایم که انگار هر دختر و پسری با هم حرف بزنند، مطمئناً راجع به چیزهای خاصی است. این سریال می خواهد بگوید، عاقبت رابطه هر دختر و پسری همین است. درحالی که در واقع این گونه نیست».

کد شماره ۳، بحث را از رابطه دختر و پسر به سمت و سوی دیگری کشاند:

«به نظر من این سریال با نشان دادن سه شخصیت رضا، محسن و فرهاد، باز هم هاله‌ای از تقدس را اطراف کسانی که جبهه رفته‌اند کشیده و می خواهد بگوید این سه نفر چون جبهه رفته‌اند اشتباه نمی کنند. اگر هم اشتباهی جزئی مرتکب شدند خیلی زود متوجه می شوند و برمی گردند».

کد ۱: «این سریال آدم‌ها را به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می کند و می گوید تنها آدم‌های مذهبی، خوب هستند، درحالی که من آدم‌هایی را می شناسم که چندان مذهبی نیستند، اما انسانند».



بحث گروهی دوم با دانشجویان

دومین بحث گروهی را با ۶ نفر از دانشجویان ترتیب دادیم که دارای مشخصات کلی زیر بودند:

جدول شماره ۱۱. مشخصات دانشجویان مشارکت کننده در بحث گروهی شماره ۱

کد زنان	۱	۲	۳	۴	۵	۶
مشخصات						
سن	۲۴	۲۵	۲۶	۲۳	۲۴	۲۴
سطح تحصیلات	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی
سطح تحصیلات	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی
میزان درآمد	۵۰۰ هزار	۵۰۰ هزار	۶۵۰ هزار	۶۰۰ هزار	۶۰۰ هزار	۱ میلیون به بالا
استفاده از ماهواره	خیر	خیر	خیر	خیر	بله	بله
استفاده از اینترنت	بله	بله	بله	به ندرت	بله	بله
خواندن روزنامه و مجله	بله	به ندرت	به ندرت	گاهی اوقات	به ندرت	بله
استفاده از VCD و DVD	به ندرت	به ندرت	خیر	گاهی اوقات	بله	گاهی اوقات



فصلنامه علمی - پژوهشی

۷۲

دوره چهارم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۰

مهم ترین نظرات مطرح شده در این جلسه به شرح زیر است:
کد ۵: «در این سریال نگاه به شخصیت‌ها سیاه و سفید بود، به همین دلیل جوانان کسی را با شرایط خود در آن نمی دیدند. خیلی از جوانان هم به خاطر تیپ و ظاهر، سعید و بیتا را الگوی خود قرار داده بودند».

کد ۳: «آدم‌های مذهبی در این سریال خیلی دگم و خشک بودند. رضا، محسن و ریحانه آدم‌هایی فضول هستند که در کار همه دخالت می کنند. حاج محسن طوری با سعید برخورد می کند که انگار هیچ حقی برای او قائل نیست. درحالی که سعید بزرگ شده و می خواهد خودش تصمیم بگیرد. لیلا و محسن با هم رابطه دارند، اما رابطه خودشان را چون بزرگ ترند، بد نمی دانند».

کد ۴: «ولی حاج رضا شخصیت خیلی خوبی داشت. اگر همه پدر و مادرها مثل حاج رضا سعی کنند، با بچه‌ها دوست باشند و مشکلات را از راه گفتگو حل کنند ما دیگر دختر و پسرهایی مثل سعید و بیتا نخواهیم داشت».

کد ۲:

«تا وقتی در جامعه فقر وجود دارد، امثال بیتا را خواهیم داشت. ما روایت داریم که نزدیک است فقر به کفر تبدیل شود، اما کسانی که ادعای مسلمانی دارند در عمل هیچ کاری انجام

نمی‌دهند. محسن می‌خواهد فقط سعید را نجات دهد و نسبت به سرنوشت بیتا بی‌توجه است».

کد ۶: «موضوع اصلی در این سریال شکاف نسلی بود، اما در آخر راه‌حلی ارائه نداد. سعید بی‌دلیل متحول شد. انگار تمام مشکلات این خانواده‌ها به افرادی مثل مهران و ساسان و بیتا برمی‌گردد و اگر آنها نباشند مشکلات حل می‌شوند».

تحلیل قرائت‌های دانشجویان

دانشگاه محیطی است که افراد را هرچند برای مدتی کوتاه از طبقه اقتصادی‌شان جدا می‌کند و آنها را در فضایی متکثر، ناگزیر از پذیرفتن تفاوت‌ها می‌کند. بنابراین دانشگاه عرصه نزع گفتمان‌های مختلف است و دختران دانشجو به سبب قرار گرفتن در این محیط از هویت متکثرتری برخوردارند. با این وجود آنها نیز کماکان تحت تأثیر طبقه اجتماعی و سبک زندگی خانوادگی خود هستند. در این پژوهش ما سه تیپ در میان دانشجویان تشخیص دادیم:

تیپ اول: دخترانی که معمولاً در خانواده‌هایی با پیشینه مذهبی و سنتی پرورش یافته‌اند. این گروه از دانشجویان به شدت در مقابل مظاهر مدرنیته موضع‌گیری می‌کنند و انسان مدرن را انسانی دورافتاده از صراط مستقیم می‌دانند. آنها از لحاظ پوشش، معمولاً چادری و به شدت معتقد به حفظ فاصله بین دختر و پسر هستند و علاقه‌ای به تماشای ماهواره و فیلم‌های خارجی ندارند. این تیپ از دختران دانشجو، مسائل اجتماعی را در چارچوب گفتمان روان‌شناسی سریال تحلیل می‌کنند و سهم بیشتر را به افراد می‌دهند. آنها از آزادی و استقلال انسان مدرن می‌هراسند و به نوعی نگران سعادت انسان این عصرند؛ به همین دلیل بهترین راه‌حل برای مواجهه با مسائل و مصائب را تمسک به اعتقادهای مذهبی و دینی و بازگشت به سنت می‌دانند. آنها با وجود اعتراض‌ها و انتقادهایی که نسبت به محتوای سریال دارند، اما بیشتر این انتقادات در چارچوب همان گفتمان مسلط است و به طور کلی معانی مرجح سریال را می‌پذیرند. هرچند انسان نمونه سریال را آرمانی و تاحدی غیرواقعی می‌دانند، اما او را الگو قرار می‌دهند و به موجب احساس ناامنی حاصل از برخورد با مدرنیته، بیشتر علاقه آنها به سریال به خاطر احساسات نوستالژیکی است که در سریال برانگیخته می‌شود.

تیپ دوم: این تیپ از دختران معمولاً در خانواده‌های متوسط به بالا و مرفه زندگی می‌کنند. اغلب آنها برداشتی کاملاً متفاوت با برداشت رسمی از دین دارند و مذهب را مانعی بر سر راه آزادی‌های فردی خویش نمی‌دانند. این گروه اهل تماشای ماهواره و فیلم‌های خارجی،



استفاده از اینترنت و چت و غیره هستند. آنها در رابطه با مسائلی مثل حجاب و ارتباط با جنس مخالف با تسامح بیشتری برخورد می‌کنند. برای حل تضاد میان سنت و مدرنیته، هرگز تلاشی در جهت آشتی میان آنها نمی‌کنند و به راحتی سنت‌های خود را با عنوان غیرعقلانی بودن پس می‌زنند و در درستی مظاهر و معانی دنیای مدرن شک نمی‌کنند و به این دلیل در برابر معانی مرجح سریال مقاومت می‌کنند. آنها به هیچ وجه متشرع بودن را دلیل بر خوب بودن نمی‌دانند و سرکوب تجربه مدرنیته و مخالفت با حوزه خصوصی در سریال را نمی‌پذیرند. نسبت به بازنمایی بد زنان در سریال‌ها به شدت اعتراض دارند. گفتمان روان‌شناسی حاکم بر سریال را به درستی تشخیص می‌دهند و آن را رد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ما ابتدا با استفاده از روش نشانه‌شناسی، تلاش کرده‌ایم، مقوله‌های محوری خوانش مرجح و گفتمان مسلط سریال فاصله‌ها را تشریح کنیم و سپس نحوه قرائت و رمزگشایی این سریال توسط مخاطبان را به شیوه‌ای تجربی مطالعه کنیم. مقوله‌های محوری این سریال عبارتند از:

- تقابل سنت و مدرنیته در مسئله شکاف نسلی و تمسک به شیوه‌های سنتی برای حل این تقابل؛
- تقابل فرد و خانواده؛
- روان‌شناسانه کردن مسائل اجتماعی؛
- نوستالوژی برای گذشته‌ای سرشار از خوبی و عاری از بدی؛
- بازتولید ایدئولوژی مردسالاری.

این سریال آکنده از معانی، ارزش‌ها و ایده‌هایی است که با ایدئولوژی ارگانیک حاکم بر جامعه، همساز و همسوست. به‌طور کلی گفتمان حاکم بر سریال در پی بازتولید ارزش‌ها و شیوه‌های سنتی و ناکارآمد نشان دادن سبک‌های مدرن است. مطابق این گفتمان از آنجاکه در دنیای مدرن، فرد در معرض تهدیدهای بسیار قرار دارد، نباید بر خودآیینی و عقل فردی تکیه کند، چراکه نتیجه تکیه بر عقل فردی جز سرنوشتی تلخ نیست و در این میان بازگشت به خانواده و توسل به ارزش‌ها و شیوه‌های سنتی به‌عنوان یگانه راه نجات در برابر مسائل و مشکلات عصر مدرن معرفی می‌شود. ارزش‌هایی از قبیل تقدس خانواده، طبیعی انگاشتن



جایگاه زنان و مردان و غیره. همچنین گفتمان سریال می‌کوشد علل و راه‌حل مسائل اجتماعی را با طرح مفاهیمی همچون ذات، فطرت و اصل معرفی کند و خصلت برساخته بودن و شناور بودن هویت را پنهان کند و با استفاده از مکانیسم روان‌شناسانه کردن، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهان اجتماعی را به صورتی سطحی مورد بررسی قرار می‌دهد و آنها را نتیجه اشتباه‌ها و تقصیرهای فردی معرفی می‌کند و در این بین، رابطه این مسائل با ساختارهای قدرت را به کلی مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهد.

در بخش دوم پژوهش، بر اساس تفسیری که از خوانش مرجح سریال به دست دادیم، با استفاده از روش مصاحبه گروهی متمرکز، به بررسی قرائت‌های زنان شهر ایلام از این سریال پرداختیم. برای مطالعه خود چهار تیپ اجتماعی انتخاب کردیم: زنان خانه‌دار، معلمان، کارمندان و دانشجویان. نتایج این بخش از پژوهش حاکی از این است که تفاوت‌های زیادی در واکنش مخاطبان، نسبت به این سریال وجود دارد و آنان دریافت‌کنندگان منفعل پیام‌های موجود در سریال نیستند. زنان با توجه به طبقه اجتماعی و شرایط اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، دسترسی متمایزی به گفتمان‌های متفاوت دارند و بنابراین از سوژکتیویته ناهمسانی برخوردارند، به همین دلیل در مواجهه با گفتمان مسلط سریال، آن را به گونه‌های متفاوتی رمزگشایی می‌کنند. همان‌گونه که مورلی می‌گوید حتی زنانی که خوانش مرجح سریال را به‌طورکلی می‌پذیرفتند، این پذیرش نتیجه برخورد گفتمانی بود نه به این دلیل که آنها لوح سفیدی بودند که می‌شد هر متنی بر آن نوشت. در این پژوهش ما سه تیپ را در بین زنان ایلامی تشخیص دادیم:

- دسته نخست کسانی هستند که پیام‌های سریال را در چارچوب گفتمان حاکم بر آن رمزگشایی می‌کنند و ایده‌ها و معانی تلویحی سریال را به‌طور کامل می‌پذیرند. تیپ اول دانشجویان، معلمان و زنان خانه‌دار در این دسته قرار می‌گیرند.
- دسته دوم که در این پژوهش اکثریت افراد مورد مطالعه را دربرمی‌گیرد کسانی هستند که با گفتمان مسلط سریال وارد گفتگو می‌شوند، به این معنی که بعضی از معانی و ایده‌های مندرج در آن را می‌پذیرند، در مقابل بعضی از آنها مقاومت می‌کنند و پاره‌ای از آنها را بر اساس تجربه‌های خود معنا می‌کنند. تیپ دوم زنان خانه‌دار، معلمان و کارمندان و تیپ سوم دانشجویان در این دسته قرار دارند.
- دسته سوم را زنانی تشکیل می‌دهند که ایدئولوژی پنهان در متن سریال را به‌خوبی



تشخیص می‌دهند، در مقابل آن مقاومت کرده و آن را رد می‌کنند. تیپ اول کارمندان و تیپ دوم دختران دانشجو در این دسته قرار می‌گیرند.

با توجه به این دسته‌بندی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تنها با تکیه صرف بر مقولاتی مثل سن، نوع شغل، میزان تحصیلات و غیره نمی‌توان نحوه خوانش افراد را تبیین کرد، بلکه از آنجاکه تکوین ذهنیت افراد به صورت گفتمانی صورت می‌گیرد، این گفتمان غالب در ذهنیت مخاطب است که نحوه قرائت او را تعیین می‌کند.

یکی دیگر از نتایج اصلی تحلیل قرائت‌های زنان شهر ایلام این است که زنان هرکدام به دلایل متفاوت، از تماشای سریال‌های تلویزیونی لذت می‌برند، اما نمی‌توان گفت این لذت بردن بر پذیرش ایدئولوژی و مفاهیم بازتولیدشده در سریال از سوی همه آنها دلالت دارد. سریال‌های تلویزیونی، نمایش‌هایی مستمر و بدون پایان هستند و این ویژگی با سبک زندگی روزمره زنان که مستمر و بدون پایان است، همخوانی دارد. بخشی از لذت زنان از سریال، ناشی از این همخوانی است. به علاوه زنان با صحبت کردن در مورد وقایع سریال در مدرسه، محل کار و یا در اوقات فراغت و مرتبط کردن دنیای تخیلی سریال با زندگی واقعی، لذت می‌برند. زنانی که در چارچوب گفتمان مسلط سریال عمل می‌کنند، در واقع راه‌حل‌های ارائه‌شده در سریال را می‌پذیرند اما زنانی که با آن وارد گفتگو می‌شوند و یا آن را رد می‌کنند، دید انتقادی خود را نسبت به آن حفظ می‌کنند و در برابر معانی مرجح سریال مقاومت می‌کنند. گروهی از زنانی که در برابر معانی مرجح سریال مقاومت می‌کنند (تیپ دوم دانشجویان و تیپ اول کارمندان) در واقع همان‌گونه که آین‌انگ می‌گوید به طرزی کنایه‌آمیز از تماشای سریال لذت می‌برند. آنها با تفسیری طنزآلود، معنای مرجح آن را وارونه می‌سازند و آن را از یک ملودرام جدی به یک کمدی خنده‌دار تبدیل می‌کنند و از دیدن آن لذت می‌برند. بنابراین تماشای سریال‌های تلویزیونی از سوی زنان و لذت بردن آنها از سریال به‌هیچ‌وجه به این معنی نیست که آنها تسلیم محتوای سلطه‌طلب آن شده‌اند.



منابع

- اباذری، ی. (۱۳۸۱) فروپاشی اجتماعی، مجله آفتاب، شماره ۱۹.
- استوری، ج. (۱۳۸۵) *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، مترجم: حسین پاینده. تهران: نشر آگه.
- بنت، الف. (۱۳۸۶) *فرهنگ و زندگی روزمره*، مترجم: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- بنت، ت. (۱۳۸۸) «فرهنگ عامه و بازگشت به گرامشی»، مترجم: جمال محمدی. در محمدی، جمال. (۱۳۸۸) *درباره مطالعات فرهنگی*. تهران: نشر چشمه.
- بهرامی کمیل، ن. (۱۳۸۸) *نظریه رسانه‌ها: جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: کویر.
- چندلر، د. (۱۳۸۶) *مبانی نشانه‌شناسی*، مترجم: مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- راودراد، الف (۱۳۸۷) «مصرف رسانه‌های زنان». در کاظمی، عباس. (۱۳۸۷) *مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- رضایی، م. (۱۳۸۷) «مصرف تلویزیون: بازتولید هژمونی یا مقاومت نشانه‌ای». در کاظمی، عباس. (۱۳۸۷) *مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فلیک، الف (۱۳۸۷) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فیسک، ج. (۱۳۸۰) *فرهنگ تلویزیون*، مترجم: مژگان برومند، ارغنون، شماره ۱۹.
- هال، الف. (۱۳۸۲) «رمزگذاری و رمزگشایی»، مترجم: نیما ملک‌محمدی، در دیورینگ، سایمون، *مطالعات فرهنگی*، تهران: تلخون.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۷۷

تحلیل قرآنت‌های زنان
از مجموعه‌های ...

- Bourdieu, P. (2002) *Distinction*, Trans By: Richard Nice, London: Routledge.
- Fiske, J. (1994) *Television Culture*, London: Routledge.
- Hall, S. (1981) *The Whites of Their Eyes: Racit Idologies and Media*, London: Routledge.
- Moors, S. (1993) *Interpreting Audiences: The Ethnography of Media Consumption*, London: Sage.
- Morley, D. (1994) *Television, Audiences and Cultural Studies*, London: Routledge.